

حکایت عقرب‌ها

گرچه برخی از روایات مربوط به عالم قبر و برزخ اشاره به امور غیر قابل رؤیت با چشم مادی دنیایی دارد اما گاهی پروردگار سبحان، آن امور را بر دیدگان آشکار می‌سازد تا شاهد صدقی برای معتقدان و منکران باشد.

از آن نمونه حکایتی است که عالم وارسته، مرحوم آیت الله میرزا مهدی شیرازی^۱ نقل می‌کنند:

در سامرا مبتلا به مرض مالاریا شدم. بیماری به گونه‌ای سخت شد که داروها سودی نمی‌بخشید. پزشکی به سامرا آمده بود که تنها راه درمان را این‌گونه بیان کرد: «دو عقرب باید دست او را نیش بزنند!». چون فصل زمستان بود به هیچ وجه عقربی پیدا نمی‌شد، اما کسی گفت: من می‌روم و برای شما عقرب می‌آورم؛ گفتم: از کجا؟ گفت: خودم می‌دانم!

پس از چند ساعت با ظرفی پر از عقب بازگشت؛ همه شگفت‌زده پرسیدند: این عقرب‌ها را از کجا آورده‌ای؟

گفت: از واعظان شنیده بودم که قبر فاسقان پس از دفن پر از مار و عقرب می‌شود؛ دیروز فاسقی مُرد و او را در گوشه‌ای از قبرستان دفن کردند. سر قبرش رفتم و گوشه‌ای از قبر را شکافتم و دهانه‌ی ظرف را روی شکاف گذاردم. عقرب‌ها وارد ظرف شدند و من برای شما آوردم.^۲

۱. متوفی سال ۱۳۸۰ هـ. ق.

۲. به نقل از: شیرازی، سید محمد. از چشم فرزندان. مؤسسه‌ی انتشاراتی امام عصر علیه‌السلام. چاپ اول / ۱۳۸۳.